

تأثیر آموزش دروس معارف اسلامی بر نگرش دینی دانشجویان

وحید یوسفی لویه*

چکیده

تحقیق حاضر به منظور «بررسی تأثیر آموزش دروس معارف اسلامی بر نگرش دینی دانشجویان» صورت گرفته است و برای انجام این امر از روش پیمایشی استفاده شده که هم به توصیف و هم به تبیین وضعیت جامعه آماری توجه گردد. جامعه آماری این تحقیق را دانشجویان دوره روزانه دانشگاه‌های استان تهران تشکیل می‌دهند که از هر دو جنس (مذکر و مؤنث) در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در رشته‌های تحصیلی علوم انسانی و هنر، علوم پایه، علوم پزشکی، فنی و مهندسی، کشاورزی و دامپزشکی در سال تحصیلی ۸۴-۸۵ مشغول به تحصیل بوده‌اند. از کل جامعه آماری تعداد ۱۹۰۰ نفر به عنوان حجم نمونه تعیین گردید. شایان ذکر است در این تحقیق، از نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای استفاده شد. به طور کلی نتایج نشان می‌دهد که:

۱. نگرش دینی دانشجویان در حد مطلوب (یعنی قوی و مثبت) است.
۲. از میان اجزای نگرش دینی بُعد عاطفی، بُعد آمادگی رفتاری، بُعد انگیزشی و بُعد شناختی به ترتیب بالاترین نمره‌ها را به خود اختصاص داده‌اند.
۳. دانشجویانی که دروس معارف اسلامی (۱) و (۲) را گذرانده‌اند، نسبت به آنان که این دروس را نگذرانده‌اند، از نگرش دینی مطلوب‌تری برخوردار می‌باشند؛ اما گذراندن یا نگذراندن سایر دروس معارف (اخلاق اسلامی، متون اسلامی، تاریخ اسلام، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن) تحت شرایط فعلی هیچ تأثیری بر افزایش یا کاهش نگرش دینی افراد نمونه ندارند.

۴. با استفاده از روش «گام به گام» رگرسیون چند متغیری سهم و نقش متغیرهای مستقل در تبیین متغیر وابسته به ترتیب اهمیت عبارتند از: شرایط مذهبی، ویژگی‌های رفتاری استاد، شرایط سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه، ارزیابی از نقش خود، نوع دانشگاه، ترم تحصیلی و درس معارف اسلامی (۲).

واژه‌های کلیدی

تعلیم و تربیت یا آموزش، دروس معارف اسلامی، نگرش دینی، دانشجو، تربیت دینی.

طرح مسأله

هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر آموزش دروس معارف اسلامی در دانشگاه‌ها بر باورها و رفتارهای دینی دانشجویان است. بدون شک دانشگاه از ارکان اصلی نهاد آموزش و پرورش جامعه به شمار می‌رود، به گونه‌ای که بخش قابل توجهی از تغییرات و دگرگونی‌های اجتماعی از این مرکز نشأت می‌گیرند.

دانشگاهیان از جمله دانشجویان به دلیل احراز موقعیت‌های خاص اجتماعی، از مقبولیت خوبی برخوردارند و می‌توانند نقش الگویی (گروه مرجع) را ایفا کنند؛ بنابراین، تربیت آنان به معنای صحیح کلمه برای جامعه، حائز اهمیت است، آن هم تربیت نیروهای انسانی متعهد که از تفکر مذهبی و ایمان دینی برخوردار باشند. این مطلب از جمله هدف‌هایی است که در چارچوب برنامه‌های نهادهای آموزش عالی پیش‌بینی شده است. به همین منظور دروس معارف اسلامی در دانشگاه‌ها طرح‌ریزی و ساماندهی شده‌اند؛ به گونه‌ای که در مصوبات شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری هدف از ارایه این درس، افزایش شناخت و سطح آگاهی دانشجویان نسبت به مسائل دینی، اطلاع از ارزش‌های اسلامی و درنهایت ایجاد تغییرات مطلوب در الگوهای رفتاری ذکر شده است. اما تاکنون هیچ بررسی مدون و مبتنی بر روش‌شناسی علمی در این خصوص انجام نشده است تا مشخص شود؛ پس از گذشت ۱۸ سال، دروس معارف تا چه حد در دستیابی به هدف‌های خویش موفق بوده‌اند، و تاکنون روشن نشده است که دانشجویانی که به دانشگاه‌ها وارد می‌شوند و برنامه‌های درسی پیش‌بینی شده در گروه معارف را می‌گذرانند، از نظر سطح دانش و آگاهی نسبت به مسائل دینی و نیز رفتارهای مذهبی چه تغییری می‌کنند؟ و این همان مسأله پژوهش حاضر است.

نتایج پژوهش حاضر این امکان را برای دست‌اندرکاران و برنامه‌ریزان آموزشی دروس معارف اسلامی فراهم می‌سازد تا علاوه بر سنجش اثربخشی این درس در نگرش دینی دانشجویان، تصمیمات لازم را نسبت به بازبینی، اصلاح و تجدیدنظر در زمینه‌های مربوط اخذ نمایند.

مبانی نظری تحقیق

نظر به اینکه در پژوهش حاضر، متغیر مستقل تأثیر آموزش دروس معارف اسلامی می‌باشد، بخشی از مباحث به حیطه کلی مربوط به این متغیر یعنی تعلیم و تربیت، ضرورت‌ها، هدف‌ها و عوامل مؤثر بر فرآیند تعلیم و تربیت و آنگاه به طور خاص به موضوع تعلیم و تربیت دینی و دیدگاه‌های مربوط به آن اختصاص داده شده است. همچنین با توجه به اینکه متغیر وابسته پژوهش حاضر نگرش دینی دانشجویان می‌باشد؛ از این رو، بخش دوم مباحث به موضوع نگرش، عناصر و متغیرهای همبسته با آن و نیز چگونگی شکل‌گیری نگرش‌ها پرداخته شده است.

قبل از هر چیز، ابتدا تعاریفی - هرچند کوتاه - از واژه‌ها و مفاهیم «آموزش»، «دروس معارف اسلامی» و «نگرش» ارائه می‌گردد.

۱. تعاریف

۱-۱. تعلیم و تربیت یا آموزش

از آنجا که متغیر مستقل پژوهش حاضر تأثیر آموزش دروس معارف اسلامی است. بنابراین می‌بایست بخشی از مباحث به حیطه کلی مربوط به این متغیر یعنی تعلیم و تربیت اختصاص یابد. در یک نگاه کلی، می‌توان پذیرفت که هدف تعلیم و تربیت، اجتماعی کردن روشمند نسل جوان است. در سایه تعلیم و تربیت (چه مستقیم و چه غیرمستقیم) است که آدمی، استعدادهای بالقوه خود را به فعلیت می‌رساند و تکامل می‌یابد.

از سوی دیگر، تعلیم و تربیت علاوه بر اینکه می‌تواند در رشد اخلاقی، عقلانی، رفتاری و حتی جسمانی فرد مؤثر باشد، می‌تواند وسیله‌ای در جهت رفع نیازهای حقیقی و مصالح اجتماعی به شمار آید. یعنی نقش تعلیم و تربیت نه تنها در عینیت بخشیدن به زندگی مادی و معنوی فرد محدود نمی‌شود، بلکه تمام شؤون اجتماعی او را دربرمی‌گیرد و عامل رشد و تحول اساسی جامعه می‌گردد.

تربیت دینی یکی از زیرمجموعه‌های نظام تعلیم و تربیت است که از دیرباز مورد توجه جوامع بوده تا بر مبنای آن گام‌هایی در جهت پرورش افراد متدین برداشته شود،

آن گونه که فطرت انسان و جهان آفرینش و حکمت و عدل خداوند مقتضی آن است؛ نه انسان ساخته تربیت علمی محض که انسانی تک‌ساحتی است و به دور از فطرت و آفرینش خود و جهان هستی.

۲-۱. دروس معارف اسلامی

براساس مصوبه جلسه ۲۸۲ شورای عالی برنامه‌ریزی در تاریخ ۱۳۷۳/۶/۲۰ دروس معارف اسلامی که «دروس عمومی» نیز خوانده می‌شود شامل شش درس است: معارف اسلامی (۱)، معارف اسلامی (۲)، اخلاق و تربیت اسلامی، تاریخ اسلام، متون اسلامی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن.

۳-۱. نگرش

از آنجا که نگرش^۱ مانند بسیاری از اجزای اصلی رفتار، انتزاعی است؛ نمی‌توان انتظار داشت که صاحب‌نظران در مورد ماهیت نگرش‌ها اتفاق نظر داشته باشند. این اختلاف نظر در تعریف نگرش نیز دیده می‌شود. اکثر تعاریف ارائه شده پیرامون نگرش، دارای یک‌فصل مشترک هستند و آن عبارت است از: «آمادگی برای پاسخ دادن». در واقع نگرش، حالت درونی و آمادگی است به جای اینکه علنی و عملی باشد؛ یعنی، نگرش رفتار نیست، بلکه پیش شرط رفتار است؛ بدین ترتیب نگرش‌های فرد غالباً حاضر، اما راکد است و تنها در صورت برخورد با صورت نگرش، در بیان و رفتار تجلی می‌کند. در پذیرفته‌ترین تعریف، نگرش مرکب از سه عنصر شناختی، عاطفی (احساسی) و آمادگی برای عمل است. بدین معنی که شناخت‌های فرد درباره چیزی، از احساسات و شور او درباره آن چیز و از تمایلات او برای عمل نسبت به آن چیز تأثیر می‌پذیرد.

۲. بخش اول: تعلیم و تربیت

در یک نگاه کلی، می‌توان پذیرفت که هدف تعلیم و تربیت، اجتماعی کردن روشمند نسل جوان است. در سایه تعلیم و تربیت (چه مستقیم و چه غیرمستقیم) است که

1. attitude

آدمی، استعدادهای بالقوه خود را به فعلیت می‌رساند و تکامل می‌یابد. از سوی دیگر، تعلیم و تربیت علاوه بر اینکه می‌تواند در رشد اخلاقی، عقلانی، رفتاری و حتی جسمانی فرد مؤثر باشد، می‌تواند وسیله‌ای در جهت رفع نیازهای حقیقی و مصالح اجتماعی به‌شمار آید؛ یعنی نقش تعلیم و تربیت نه‌تنها در عینیت بخشیدن به زندگی مادی و معنوی فرد محدود نمی‌شود، بلکه تمام شؤون اجتماعی او را دربرمی‌گیرد و عامل رشد و تحول اساسی جامعه می‌گردد.

بدون تردید، می‌توان تعلیم و تربیت را از تأسیسات اجتماعی دانست و آن را جزء نیروهای اساسی کنترل اجتماعی به‌شمار آورد؛ به طوری که دوام و پایداری هر نظام اجتماعی به یاری تعلیم و تربیت حاصل می‌شود. (ر.ک: راسخ، ۱۳۵۰).

تربیت دینی یکی از زیرمجموعه‌های نظام تعلیم و تربیت است که از دیرباز مورد توجه جوامع بوده تا بر مبنای آن گام‌هایی در جهت پرورش افراد متدین برداشته شود، آن‌گونه که فطرت انسان، جهان‌آفرینش و حکمت و عدل خداوند مقتضی آن است؛ نه انسان ساخته تربیت علمی محض که انسانی تک‌ساحتی است و به دور از فطرت و آفرینش خود و جهان هستی است (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۷).

تربیت دینی دارای دو جنبه نظری و عملی است. جنبه نظری در واقع تلقی انسان از جهان پیرامون را شکل می‌دهد و جنبه عملی، رفتارهایی است که در فرد و محیط پیرامون ظاهر شده و نتیجه جنبه نظری می‌باشد؛ بنابراین، اگر فرد در مرحله نظری درست تربیت شده باشد، در مرحله عملی نیز رفتار و سکناات متوازی خواهد داشت. بدیهی است در این مسیر، یعنی پرورش افراد متدین در سایه تربیت دینی، می‌توان به انتظار جامعه‌ای دیندار و مذهبی نشست؛ چراکه افراد به سبب نیازهای فردی و جمعی، علاوه بر بُعد فردی، درصدد پرورش بُعد اجتماعی نیز خواهند بود.

۲-۱. تربیت دینی در غرب

بررسی تعریف‌های موجود از دین و تربیت دینی، بیانگر دیدگاه‌های مختلف از سوی متفکران و اندیشمندان غربی است که می‌توان آنها را به سه دسته کلی تقسیم کرد:

۱. دیدگاه پدیدارشناسانه^۱: این دیدگاه می‌کوشد آنچه را که در میان تمام صورت‌های قابل پذیرش دین مشترک است، بدون هیچ تفسیر و تبیینی توضیح دهد.

۲. دیدگاه تفسیری: در این مقوله دین به عنوان «احساس اتکای مطلق» (ماخر به نقل از هیک، ۱۳۷۶، ص ۱۰۳)، «تأثرات و احساسات و رویدادهایی که برای هر انسانی در عالم تنهایی روی می‌دهد» (جیمز، بی‌تا، ص ۶)، «عنصری خلاق از روح بشر» (تیلیش، ۱۳۷۶، ص ۱۵) و «مجموعه‌ای از باورها، اعمال، شعائر و نهادهای دینی که افراد بشر در جوامع مختلف بنا کرده‌اند» (پارسونز به نقل از هیک، ۱۳۷۶، ص ۱۵) اشاره کرد.

۳. علاوه بر این دیدگاه‌ها، دیدگاه برخی از دین‌شناسان نیز در این زمینه قابل طرح است؛ مانند دیدگاه اسمارت که دین را واجد شش خصیصه عقیدتی، اسطوره‌ای، اخلاقی، تجربی، اجتماعی و عبادی می‌داند (به نقل از پترسون، ۱۳۷۶، ص ۲۰).

به منظور تبیین مفهوم تربیت دینی در غرب به دیدگاه‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی خواهیم پرداخت؛ چراکه، دیدگاه‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی از جمله پایه‌های اصلی تربیت دینی در غرب به شمار می‌روند (ر.ک: سلر به نقل از کراسکیان موجمباری، ۱۳۸۹؛ رفیع پور، ۱۳۷۶؛ و پترسون، ۱۳۷۶)؛ همچنین، از آنجا که توجه به نیازهای انسان، موضوع تربیت است، بنابراین می‌بایست قبل از هر چیز، نیازهای انسان شناخته شوند. علم از جمله منابعی است که در شناخت نیازها مؤثر است. شاخه‌های مختلف علم مانند: روان‌شناسی و جامعه‌شناسی درباره نیازهای فردی و جمعی انسان بحث می‌کنند و تلاش می‌کنند مکانیسم وجودی او را با توجه به جنبه‌های مختلف فردی و جمعی تبیین کنند.

الف) دیدگاه جامعه‌شناختی و تربیت دینی

از نقطه نظر جامعه‌شناختی، دین یک واقعیت تاریخی - اجتماعی، و نهادی همچون دیگر نهادها است. برخی از جامعه‌شناسان برای آن، وضع کاربرد زیست - اجتماعی قائل گردیده و سودمندش دانسته‌اند؛ پاره‌ای، آسیب‌شناسانه نقادی کرده و آن را متعلق

1. phenomenology

به دوران کودکی بشر و جوامع سنتی گذشته ذکر نموده‌اند؛ اما با این وجود، رویکرد برخی جامعه‌شناسان در مورد دین، کارکرد آن در جامعه انسانی است. حتی کنت^۱ که دین را مربوط به دوره کودکی بشر دانسته است، در عین حال به نیاز دائمی بشر به دین و اتکا به وجودی برتر، اقرار دارد. او می‌گوید: «دین، سنگ بنای سامان اجتماعی برای مشروع ساختن حکومت است. هر حکومتی برای تقدیس و تنظیم رابطه فرماندهی و فرمانبری به یک دین نیاز دارد» (کوزر، ۱۳۶۸، ص ۳۴).

بر اساس دیدگاه دورکهایم، دین یک پدیده سراسر جمعی و وسیله‌ای است که انسان‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد. مناسک و آیین‌های مذهبی، انسان‌ها را برای زندگی اجتماعی آماده می‌سازند؛ به گونه‌ای که ارزش‌های پایدار گروه را از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهند (کوزر، ۱۳۶۸، ص ۲۰۰-۱۹۷).

یواخیم واخ^۲ در جامعه‌شناسی دین به تجربه دینی و نحوه بیان آن توجه می‌کند. به اعتقاد وی، دین از جنبه‌های نظری، عملی و اجتماعی برخوردار است؛ از این رو، با اصول اعتقادی و همچنین با آموزش شعائر و آداب خود، قادر است مؤمنان و دینداران را به یکدیگر پیوند دهد (جلالی مقدم، ۱۳۷۹، ص ۱۹۵).

ب) دیدگاه روان‌شناختی و تربیت دینی

دیدگاه روان‌شناختی نیز همانند جامعه‌شناختی از دیگر ارکان اصلی تربیت دینی در غرب محسوب می‌شود. روان‌شناسی دینی، مطالعه جنبه روانی دین است که اصطلاحاً به آن کارکرد ذهنی دین گفته می‌شود. مطالعه روان‌شناختی دین در دو حوزه فردی یعنی بررسی کارکرد ذهن فردی در درک مفاهیم دینی - جنبه روان‌شناسی فردی - و همچنین تأثیر اجتماعی زندگی دینی بر مشارکت‌ها - جنبه روان‌شناسی اجتماعی - قابل پی‌جویی است.

کارل گوستاو یونگ^۳ با تبارشناسی ذهن بر آن شد که دین ریشه در ناخودآگاه بشر

1. Conte

2. Joachim Wach

3. C.G.Inug

داشته است. ناخودآگاه واقعیتی زنده و منشأ راهنمایی و اندرزی است که از هیچ منبع دیگر نمی‌توان یافت و انسان باید به آن گوش دهد (یونگ، ۱۳۵۲، ص ۱۶۲).

ویلیام جیمز^۱ از روان‌شناسان برجسته آمریکایی در کتاب «دین و روان» به نقش زیستی و ایمنی‌شناختی دین گونه اشاره می‌کند و معتقد است؛ مذهب به لحاظ روان‌شناختی همیشه با یک حالت جدی و فکر همراه است که چیزی در جهان، بیهوده و گزافه نیست. گرچه ظاهراً جهان برخلاف این امر حکم می‌کند، اما جدیت مذهبی، قرین نوعی طمأنینه است. مذهب در عین وقار و سنگینی، امید و نشاط و نوید رستگاری می‌دهد (جیمز، بی‌تا، ص ۳۰-۶).

۲-۲. تربیت دینی در اسلام

در بحث از دین و تربیت دینی، رویکردهای متفاوتی وجود دارد که می‌توان آنها را به دو دسته کلی تقسیم کرد: رویکرد درون دینی و رویکرد برون دینی.

در رویکرد برون دینی به طرح دو دیدگاه جامعه‌شناختی و روان‌شناختی می‌توان اشاره کرد که بحث آن گذشت؛ اما در این مقاله به جهت رعایت اختصار در بحث پیرامون رویکرد درون دینی به بررسی دیدگاه اسلام از منظر اندیشمندان مسلمان پرداخته شده است.

علامه سیدمحمدحسین طباطبایی در بیان کارکردهای دین می‌نویسد: دین در نتیجه پیوندی که میان زندگی اجتماعی و سرشت‌اش، خدای متعال داده است، در همه اعمال فردی و اجتماعی برای انسان مسؤولیت خدایی ایجاد کرده، انسان را در همه حرکات و سکناات خود مسؤل خدای متعال می‌داند (طباطبایی، بی‌تا، ص ۱۶).

خدای متعال در کلام خود می‌فرماید: «وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» (انفال، آیه ۴۸) و می‌فرماید: «وَإِنَّ كُلَّ لَمَّا لِيُؤْفِقِيَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ» (هود، آیه ۱۱۲) و باز می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا رَحِيمًا» (نساء، آیه ۱). اگر اکنون کسی را که در محیط قانون زندگی می‌کند با کسی که در محیط دین به سر می‌برد مقایسه نمایم، مزیت و برتری دین برای

1. William James

ما کاملاً واضح و آشکار خواهد شد؛ زیرا جامعه‌ای که همه افراد آن متدین باشند و وظایف دینی خویش را انجام دهند، چون در همه حال خدا را ناظر کارهای خود می‌دانند، از هر گونه بداندیشی نسبت به یکدیگر در امان هستند.

علاوه بر این، هر فرد دیندار به راهنمایی دین به این حقیقت پی برده است که زندگی وی محدود به زندگی چند روزه این جهان زودگذر نیست؛ بلکه حیاتی نامحدود و بی‌پایان در پیش دارد که با مرگ از بین نمی‌رود و تنها راه سعادت همیشگی و راحتی ابدی وی این است که از مقررات دینی که پروردگار متعال به وسیله پیامبران خود فرستاده است، پیروی کند؛ بنابراین، ممکن نیست از فرمان خدای بزرگ شانه خالی کند (طباطبایی، بی تا، ص ۱۸-۱۶).

از نظر علامه محمدتقی جعفری، آدمی در فرآیند تربیت دینی پس از اعتقاد به وجود خداوند یگانه، تلاش می‌نماید تا تکالیف دینی خود را که دربرگیرنده امور اخلاقی و احکام فقهی است انجام دهد؛ درحقیقت، تکالیف دینی، بیان‌کننده چگونگی ارتباط انسان با خود، با خدا، با جهان هستی و با هم‌نوعان خود می‌باشد. علامه جعفری در بیان لزوم و ضرورت دین در زندگی انسانی می‌نویسد:

۱. حیات معقول که عبارت است از تکاپویی آگاهانه در مراحل زندگی به سوی کمال، بدون پیروی از دین تحقق‌پذیر نیست.

۲. پاسخ نهایی اساسی‌ترین سؤالات زندگی (من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ به کجا آمده‌ام؟ با کیستم؟ به کجا می‌روم؟ برای چه آمده بودم؟) جز با دین که می‌گوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» امکان‌پذیر نیست.

۳. نادیده گرفتن دین در زندگی، باعث خاموش شدن احساس برین آدمی درباره شکوه و عظمت جهان هستی است؛ احساسی که بدون استناد به یک مشیت و حکمت و فوق این جهانی، معنایی ندارد (جعفری، ۱۳۷۵، ص ۹۸-۹۳).

۲-۳. تربیت دینی: رسمی و غیررسمی

بدیهی است تربیت دینی در هر یک از رویکردهای برون دینی و درون دینی در جوامع

بشری، به دو شکل رسمی و غیررسمی صورت می‌پذیرد. منظور از رسمی، آموزش‌هایی است که به طور سیستماتیک در محیط‌های مخصوص مانند مدارس، دانشگاه‌ها و سایر مراکز آموزشی بر مبنای یک برنامه‌ریزی منظم انجام می‌گیرد؛ اما منظور از غیررسمی، آموزش‌هایی است که دایره آن گسترده‌تر از آموزش‌های رسمی بوده و در بند زمان و مکان نمی‌باشد. بدین ترتیب، باید توجه داشت افراد که تحت پوشش نظام تعلیم و تربیت می‌باشند نگرش‌های دینی و اعتقادی‌شان را، تنها از نظام تربیتی رسمی کسب نمی‌کنند بلکه تحت تأثیر نظام تربیتی غیررسمی نیز می‌باشند. با این وجود، در بررسی حاضر، دایره بحث به تربیت دینی در نظام آموزش رسمی، آن هم در سطح دانشگاه‌ها محدود می‌شود؛ چرا که در شرایط اجتماعی جامعه اسلامی ما، دانشگاهیان به ویژه دانشجویان به عنوان گروه مرجع از اهمیت زیادی برخوردارند. یادآوری می‌گردد از جمله اهداف نظام آموزش عالی، کسب اطلاعات و مهارت‌هایی است که هر فرد برای ادامه زندگی در جامعه، بدان‌ها نیاز دارد و دانشجویان به اقتضای سن‌شان چون در آستانه ورود به دوره جدیدی از زندگی در جامعه می‌باشند، می‌بایست اطلاعات و مهارت‌های لازم را کسب نمایند.

از سوی دیگر، در نظام تربیتی رسمی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی که زیربنای آن را فرهنگ اسلامی تشکیل داده است، شاهد تحول فرهنگی در آن بوده‌ایم. از جمله تحولات فرهنگی در سطح دانشگاه‌ها، ارائه واحدهای درسی عمومی به نام دروس معارف اسلامی است که شامل شش درس معارف اسلامی (۱) و (۲)، تاریخ اسلام، اخلاق و تربیت اسلامی، متون اسلامی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن می‌باشد. بدین ترتیب نظام آموزش عالی کشور ما، یکی از اهداف خود را تربیت دینی دانشجویان قرار داده است و بر همین اساس گذراندن دروس معارف را به عنوان بخشی از آموزش‌های عمومی همه دانشجویان قرار داده است تا از این گذر، از یک سو با اتکا به تعالیم دینی به پرورش جنبه‌های معنوی و روحانی دانشجویان کمک نماید؛ و از سوی دیگر، به تحکیم کارکردهای اجتماعی دین به عنوان نیروی اجتماعی انضباط‌بخش، انسجام‌بخش و حیات‌بخش تحقق بخشد. تا بدین ترتیب به سعادت فردی

دانشجویان و نیز در نهایت سعادت جامعه اسلامی ایران کمک نماید؛ هرچند که موفقیت نظام آموزش عالی در دستیابی به این هدف، تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله شرایط آموزشی، ویژگی‌ها و توانمندی‌های مدرسان دروس معارف اسلامی، شرایط فردی و ویژگی‌های یادگیرنده‌ها و نیز محتوای دروس بستگی دارد.

۳. بخش دوم: نگرش (باورها، احساسات و رفتارها)

از آنجا که نگرش^۱ مانند بسیاری از اجزای اصلی^۲ رفتار انتزاعی است، نمی‌توان انتظار داشت که صاحب‌نظران در مورد ماهیت نگرش‌ها اتفاق نظر داشته باشند؛ اما در پذیرفته‌ترین تعریف، نگرش را مرکب از عناصر شناختی، عاطفی، انگیزشی و آمادگی برای عمل (که برخی از آن به عنصر رفتاری تعبیر می‌کنند) می‌دانند (توماس، ۱۹۷۱ به نقل از کریمی، ۱۳۷۹، ص ۸). بدین معنی که شناخت‌های فرد درباره چیزی، از احساسات و شور او درباره آن چیز و از تمایلات او برای عمل نسبت به آن چیز تأثیر می‌پذیرد. (ر.ک: کرچ و همکاران، ترجمه صناعی، ۱۳۴۷).

در مطالعه نگرش افراد به یک موضوع خاص چهار مؤلفه را می‌توان مد نظر قرار داد:

۱. کدام جزء نگرش، هدف بررسی است؛
۲. شدت و درجه پیچیدگی هریک از اجزا چگونه مطالعه می‌شود؛
۳. شیوه شکل‌گیری نگرش به چه صورت بوده است؛
۴. عناصر و متغیرهای همبسته با نگرش کدامند؛ مانند: ویژگی‌های شخصی و متغیرهای جمعیت‌شناختی.

نحوه استفاده از تئوری نگرش در پژوهش حاضر، بر این اساس خواهد بود که مشخص گردد از ابعاد چهارگانه شناختی، عاطفی، انگیزشی و آمادگی برای عمل (رفتاری) کدامیک از وضعیت مطلوب‌تری برخوردار است؛ به عبارت دیگر، شدت و درجه پیچیدگی هریک از اجزای فوق چگونه می‌باشد. از آنجا که پژوهش حاضر کوشیده است تربیت دینی را به عنوان یکی از ارکان مهم تعلیم و تربیت مد نظر قرار دهد؛

1. attitude

2. components

بنابراین، بررسی ابعاد چهارگانه نگرش، از دریچه تربیت دینی صورت خواهد پذیرفت. در بحث از نگرش‌ها همواره سؤال از چگونگی شکل‌گیری نگرش‌ها مطرح بوده است. بیشتر صاحب‌نظران از جمله روان‌شناسان اجتماعی بر این باورند که نگرش‌ها از طریق تجربه کسب می‌شوند، یعنی آموختنی هستند؛ در عین حال، برخی معتقدند که نگرش‌ها ممکن است تحت‌تأثیر عوامل ژنتیکی هم باشند.

روی هم‌رفته، نظریه‌پردازان نگرش معتقدند که نگرش‌ها به چندین شیوه آموخته می‌شوند که برخی از آنها عبارتند از: تجربه مستقیم، صرف قرار گرفتن در معرض محرک‌ها، یادگیری مشاهده‌ای یا الگو و سرمشق گرفتن، مقایسه اجتماعی (ر.ک: کریمی، ۱۳۷۹، ص ۴۴-۳۰). بدین ترتیب، می‌توان گفت که شکل‌گیری نگرش، به صورت یک فرآیند یادگیری آغاز می‌شود. شخص در معرض اطلاعات و تجربه‌های مربوط به یک شیء یا موضوع خاص قرار می‌گیرد و بر اثر فرآیندهای تقویت و تقلید، نگرشی نسبت به آن شیء یا موضوع پیدا می‌کند.

از آنجایی که متغیر مستقل در پژوهش حاضر، در معرض آموزش دروس معارف اسلامی قرار دارد، فرض بر این است که در فرآیند آموزش دروس معارف ضمن ارائه اطلاعات و آگاهی‌های مربوط به دین اسلام، نظام باورهای دینی و ارزش‌های دانشجویان تغییر کرده و آمادگی آنها برای رفتارهای دینی افزایش یابد که در این خصوص نیز برای سنجش این دو جزء نگرش دانشجویان به دو مشخصه شدت و درجه پیچیدگی توجه شده است؛ افزون بر این، شرایط فردی و خانوادگی نیز به عنوان متغیرهای همبسته احتمالی با باورها و رفتارهای دینی در نظر گرفته شده است.

۴. جمع‌بندی دو بخش «نگرش» و «تعلیم و تربیت»

در پژوهش حاضر تلاش بر این است که نگرش دینی فرد دانشجوی بر مبنای عناصر انگیزشی، شناختی، عاطفی و آمادگی برای عمل (رفتاری) به عنوان متغیر وابسته مورد سنجش قرار گیرد. سپس اثرات تربیت دینی در نظام آموزش عالی که در قالب دروس معارف اسلامی صورت می‌پذیرد را به عنوان متغیر مستقل اندازه‌گیری نماییم. بدیهی

است در فرآیند آموزش دروس معارف اسلامی مؤلفه‌های مختلفی وجود دارند که سزاوار است سهم هر کدام در اثرگذاری بر نگرش دینی دانشجو تعیین گردد. عمده‌ترین مؤلفه‌های آموزش این دروس عبارتند از: دانشجو، استاد و محتوای آموزشی. البته متغیرهای مربوط به دانشجو و استاد در این مطالعه، به عنوان متغیرهای تعدیل‌کننده (مستقل ثانوی) در نظر گرفته شده‌اند؛ چرا که اطلاعات مربوط به دانشجو اولین رده اصلی از رده‌های پنج‌گانه ارزشیابی جامع عمل‌های آموزشی است؛ همچنین در سال‌های اخیر بر ارزشیابی از اثربخشی استادان تأکید زیادی شده است (سیف، ۱۳۷۹، ص ۸۹)؛ اما در ارزشیابی از محتوا و مواد آموزشی، عمده‌ترین ملاک، پیشرفت تحصیلی یا میزان یادگیری دانشجویان است (همان، ص ۸۶) که در مطالعه حاضر، فرض بر آن است که این پیشرفت تحصیلی در نگرش دینی فرد (به ویژه در بُعد شناختی و رفتاری) اثر گذاشته است و لذا محقق آن را به طور جداگانه مورد بررسی قرار نداده است. علاوه بر این، محتوای آموزشی هر یک از دروس معارف از نظر میزان پاسخگویی دروس به نیازها، میزان تحقق اهداف دروس و همچنین میزان اهمیت هر یک از آنها، در تحقیقی دیگر توسط نگارنده بررسی شده است (ر.ک: یوسفی‌لویه، ۱۳۸۰)؛ بنابراین، به نظر می‌رسد در این مطالعه، سنجش متغیر محتوای آموزشی به طور جداگانه و به روش نظرخواهی دانشجویی فایده چندانی نداشته باشد؛ بلکه می‌بایست از روش تحلیل محتوا استفاده نمود که این خود، تحقیقی دیگر را می‌طلبد.

از سوی دیگر، در شکل‌گیری نگرش دینی فرد، صرفاً آموزش‌های رسمی تأثیرگذار نمی‌باشند، بلکه آموزش‌های غیررسمی که از بدو تولد کودک، توسط خانواده و محیط اعمال می‌گردد، مؤثر می‌باشند. از این روی، در این مطالعه براساس مبانی نظری ارائه شده، متغیرهایی که به نظر می‌رسد در نگرش دینی آدمی تأثیر بگذارد به عنوان متغیرهای تعدیل‌کننده مورد سنجش قرار خواهد گرفت و سهم هر کدام تعیین و از طریق تحلیل‌های آماری از دایره بحث خارج می‌گردد تا نهایتاً سهم آموزش دروس معارف اسلامی مشخص گردد.

روش تحقیق

در پژوهش حاضر، از روش پیمایشی^۱ استفاده شده است. در این روش هم به توصیف وضعیت جامعه آماری از نظر متغیرهای خاص توجه شده و هم به ارتباط برخی متغیرها پرداخته شده تا مشخص گردد که آیا متغیرهای مورد بحث با یکدیگر ارتباط دارند یا خیر؟ و در صورت ارتباط، تحت چه شرایطی با هم تغییر می‌کنند (ر.ک: آری و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۵۲۹).

روش‌هایی که در حال حاضر برای نگرش‌سنجی به کار می‌رود، به اقتضای موضوع و جامعه آماری طیف لیکرت، طیف گوتمن و طیف برش قطبین، یا تلفیقی از آنها می‌باشد. در این میان طیف لیکرت و طیف برش قطبین ابزارهای اصلی نگرش‌سنجی هستند (1 online). در این بررسی برای سنجش نگرش دینی دانشجویان (یعنی متغیر وابسته) از طیف لیکرت استفاده شده است.

شایان ذکر است عواملی که می‌توانند بر متغیر وابسته (نگرش دینی دانشجویان) تأثیر بگذارند، به عنوان متغیرهای مستقل و تعدیل‌کننده در نظر گرفته می‌شوند. این متغیرها می‌توانند نگرش مثبت یا منفی فرد را کاهش یا افزایش دهند. شایان ذکر است در پژوهش حاضر، آموزش دروس معارف اسلامی به عنوان متغیر مستقل و سایر عوامل به عنوان متغیر تعدیل‌کننده در نظر گرفته شده است.

از آنجایی که اجرای متغیر مستقل (در این مطالعه) امکان‌پذیر نمی‌باشد، به ناچار از آنچه به طور طبیعی رخ داده است استفاده می‌شود؛ به عبارت دیگر، به منظور سنجش متغیر مستقل، آزمودنی‌ها به دو گروه تقسیم می‌شوند: افرادی که دروس معارف را گذرانده و افرادی که این دروس را نگذرانده‌اند. اگرچه بهتر می‌بود آزمودنی‌ها یک‌بار در ابتدای ورود به دانشگاه و قبل از شروع آموزش دینی (از طریق دروس معارف اسلامی) مورد آزمون قرار گرفته و در مرحله بعد، پس از گذراندن حداقل چهار درس از شش درس، همان افراد مجدداً مورد آزمون قرار می‌گرفتند تا میزان اثرگذاری دروس

1. survey

مذکور بهتر و دقیق تر مشخص گردد؛ اما به دلایل مختلف از جمله محدودیت‌های زمانی و دسترسی دشوار به همان آزمودنی‌ها (پس از گذشت حداقل چهار ترم)، چاره‌ای جز این نبود که افراد مورد مطالعه به دو گروه (یک گروه که درس موردنظر را گذرانده و گروهی که آن را نگذرانده) تقسیم شوند و بر مبنای میانگین نمره نگرش دینی آنها مقایسه صورت گیرد تا میزان تأثیرگذاری مشخص گردد. شایان ذکر است دروس معارف اسلامی شامل شش درس معارف اسلامی (۱) و (۲)، تاریخ اسلام، اخلاق و تربیت اسلامی، متون اسلامی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن می‌باشد.

در فرآیند آموزش دروس معارف اسلامی مؤلفه‌های مختلفی وجود دارند که عمده‌ترین آنها عبارتند از: دانشجو، استاد و محتوای آموزشی. متغیرهای مربوط به دانشجو و استاد در این مطالعه، به عنوان متغیرهای تعدیل کننده (مستقل ثانوی) در نظر گرفته شده‌اند که عبارتند از: شرایط فردی دانشجو (ویژگی‌های فردی، رضایت، ارزش‌های تحصیلی و شغلی)؛ وضعیت خانوادگی دانشجو (میزان تحصیلات و شغل والدین، میزان درآمد خانوار و شرایط مذهبی)؛ شرایط محیطی دانشجو (محل سکونت و نوع دانشگاه)؛ شرایط سیاسی - اجتماعی؛ آموزش رسمی دینی غیر از دروس معارف اسلامی دانشگاه‌ها؛ و متغیرهای مربوط به استاد که شامل توانایی علمی، ویژگی‌های رفتاری و مهارت‌های استاد در امر تدریس است.

۱. فرضیه‌های تحقیق

فرضیه اصلی این پژوهش عبارت است از:

آموزش دروس معارف اسلامی به عنوان بخشی از فرآیند اجتماعی شدن بر شکل‌گیری نگرش دینی دانشجویان تأثیر می‌گذارد.

به منظور سنجش فرضیه اصلی، فرضیه‌هایی طرح شده است که از آنها تحت عنوان فرضیه‌های فرعی نام برده می‌شود؛ از آنجایی که در ادامه مقاله برخی از فرضیه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند، از ذکرشان در اینجا خودداری می‌گردد.

۲. جامعه آماری و حجم نمونه

جامعه آماری این تحقیق را دانشجویان دوره روزانه دانشگاه‌های استان تهران تشکیل می‌دهند که از هر دو جنس (مذکر و مؤنث) در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در رشته‌های تحصیلی علوم انسانی و هنر، علوم پایه، علوم پزشکی، فنی و مهندسی، کشاورزی و دامپزشکی در سال تحصیلی ۸۵-۸۴ مشغول به تحصیل بوده‌اند. از کل جامعه آماری تعداد ۱۹۰۰ نفر به عنوان حجم نمونه تعیین گردید.

در این تحقیق، از نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای استفاده شد. به این ترتیب که دانشگاه‌ها برحسب رشته تحصیلی به شش دسته علوم انسانی، علوم پایه، علوم پزشکی، علوم مهندسی، کشاورزی و دامپزشکی، و هنر تقسیم شدند. همچنین در این روش نمونه‌گیری، تعداد نمونه در هر گروه تحصیلی به اندازه نسبت (یا سهم) آن در کل جامعه آماری است؛ مثلاً، مطابق آمار وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در سال ۱۳۸۴ نسبت دانشجویان گروه علوم انسانی به جامعه آماری ۴۰ درصد بوده است، لذا همین درصد در تعیین تعداد نمونه از ۱۹۰۰ نفر رعایت شده است.

یافته‌های تحقیق

۱. سنجش نگرش دینی دانشجویان (سنجش متغیر وابسته)

نتایج حاصل از سنجش ۱۷ گویه، در ابعاد چهارگانه متغیر وابسته (جدول شماره ۱) نشان می‌دهد که از مجموع ۱۸۰۴ پاسخگو، میزان نگرش دینی دانشجویان به ترتیب ۱۵/۰ درصد خیلی قوی، ۴۲/۶ درصد قوی، ۳۲/۲ درصد بینابین، ۶/۳ درصد ضعیف و ۰/۳ درصد خیلی ضعیف است.

در مجموع می‌توان گفت که میزان نگرش دینی ۵۰/۶ درصد از پاسخگویان در حد قوی و خیلی قوی، ۳۲/۲ درصد در حد متوسط و ۶/۶ درصد در حد ضعیف و خیلی ضعیف است. همچنین نمره نگرش دینی دانشجویان بر مبنای نمره گذاری ۱ (یعنی کمترین نمره) تا ۵ (یعنی بیشترین نمره) ۳/۶۷ است؛ بدین ترتیب نگرش دینی دانشجویان در حد مطلوب (یعنی قوی و مثبت) است.

جدول شماره ۱: توزیع فراوانی و درصد میزان نگرش دینی دانشجویان

انحراف معیار	میانگین	خیلی ضعیف		ضعیف		بینابین		قوی		خیلی قوی		ابعاد متغیر وابسته
		درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۰/۴۹	۳/۷۴	۰/۱	۲	۴/۵	۸۱	۲۰/۶	۳۷۱	۶۸/۲	۱۲۳۰	۴/۴	۸۰	انگیزشی
۰/۴۱	۲/۸۹	-	-	۱۴/۰	۲۵۳	۷۷/۶	۱۴۰۰	۳/۳	۶۰	-	-	شناختی
۰/۷۶	۴/۰۷	۰/۵	۹	۲/۴	۴۳	۱۵/۵	۲۸۰	۴۹/۶	۸۹۴	۲۸/۸	۵۲۰	عاطفی
۰/۸۶	۳/۹۹	۱/۴	۲۵	۴/۳	۷۸	۱۴/۹	۲۶۸	۴۹/۴	۸۹۲	۲۶/۷	۴۸۱	آمادگی رفتاری
۰/۵۹	۲/۶۷	۰/۳		۶/۳		۳۲/۲		۴۲/۶		۱۵/۰		درصد، تعداد، میانگین و انحراف
			۶/۶			۳۲/۲			۵۷/۶			

سنجش اعتبار گویه‌های مربوط به متغیر وابسته

تاکنون مشخص شد که چند درصد از پاسخگویان، نگرش دینی‌شان قوی، چند درصد متوسط و چند درصد ضعیف است، اما در اینجا این موضوع مطرح می‌شود که چگونه می‌توان به نتایج به‌دست آمده اعتماد کرد؛ به عبارت دیگر، آیا این گویه‌ها توانسته‌اند موضوع مورد بررسی را بسنجند یا نه؟ برای پاسخ به این سؤال، سنجش اعتبار گویه‌ها ضروری است. در این تحقیق اعتبار گویه‌ها با استفاده از روش موسوم به آلفای کرونباخ سنجیده شده است. ضریب آلفای به‌دست آمده (۰/۸۷۵۲) نشان می‌دهد که نتایج حاصل از سنجش گویه‌های مربوط به نگرش دینی دانشجویان در حد بالایی قابل اعتماد می‌باشد.

۲. ارزیابی آموزش معارف اسلامی در دانشگاه‌ها (سنجش متغیر مستقل)

دروس معارف اسلامی شامل شش درس معارف اسلامی (۱)، معارف اسلامی (۲)، تاریخ اسلام، اخلاق و تربیت اسلامی، متون اسلامی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن است. به منظور سنجش متغیر مستقل، آزمودنی‌ها به دو گروه تقسیم شده‌اند: گروهی که دروس معارف را گذرانده و گروهی که این دروس را نگذرانده‌اند. به منظور مقایسه

میانگین‌های نگرش دینی آن دسته از دانشجویانی که دروس معارف را گذرانده و آنان که نگذرانده‌اند از آزمون T-Test استفاده شد.

جدول شماره ۲: میانگین و انحراف معیار نمره‌های نگرش دینی پاسخگویان به تفکیک دروس معارف

T	F	انحراف معیار	میانگین	فراوانی		
۱/۷۷۲	۶/۵۸۰	۰/۵۱۳	۳/۶۵	۱۳۶۷	گذرانده	معارف اسلامی ۱
		۰/۵۳۶	۳/۵۹	۲۶۹	نگذرانده	
		۰/۵۲۵	۳/۶۲	۱۶۳۶	کل	
۲/۶۰۶	۲۳/۶۳۷	۰/۵۳۲	۳/۶۴	۷۴۴	گذرانده	معارف اسلامی ۲
		۰/۶۳۵	۳/۵۵	۸۹۲	نگذرانده	
		۰/۵۸۳	۳/۵۹	۱۶۳۶	کل	
-۲/۶۷۱	۲۰/۴۹۶	۰/۵۳۲	۳/۶۱	۸۰۰	گذرانده	تاریخ اسلام
		۰/۵۰۰	۳/۶۸	۸۳۶	نگذرانده	
		۰/۵۱۶	۳/۶۵	۱۶۳۶	کل	
-۲/۱۲۷	۲۰/۴۴۸	۰/۵۳۶	۳/۶۲	۹۹۱	گذرانده	اخلاق و تربیت اسلامی
		۰/۴۸۴	۳/۶۸	۶۴۴	نگذرانده	
		۰/۵۱۰	۳/۶۵	۱۶۳۵	کل	
-۱/۰۶۱	۴/۰۵۲	۰/۵۲۷	۳/۶۳	۷۳۵	گذرانده	متون اسلامی
		۰/۵۰۶	۳/۶۶	۹۰۱	نگذرانده	
		۰/۵۱۸	۳/۶۵	۱۶۳۶	کل	
-۱/۷۳۶	۸/۷۶۴	۰/۵۲۹	۳/۶۲	۶۹۳	گذرانده	انقلاب اسلامی و ریشه‌ها
		۰/۵۰۸	۳/۶۶	۹۴۳	نگذرانده	
		۰/۵۱۹	۳/۶۴	۱۶۳۶	کل	

از آنجا که مقدار T محاسبه شده در کلیه متغیرها؛ به جز دروس معارف (۱) و (۲)؛ کوچکتر از T جدول در سطح ۰/۰۵ است (جدول شماره ۲)، با ۹۵ درصد اطمینان می‌توان اظهار داشت که بین میانگین‌های مورد مقایسه تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. در واقع گذراندن یا نگذراندن دروس تاریخ اسلام، اخلاق و تربیت اسلامی، متون اسلامی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن تأثیری بر نگرش دینی دانشجویان ندارند؛ اما مقدار T محاسبه شده در متغیر دروس معارف (۱) و (۲) بزرگتر از مقدار T جدول در سطح ۰/۰۵ می‌باشد و این بدان معناست که آن دسته از دانشجویان که دروس معارف

اسلامی (۱) و (۲) را گذرانده‌اند نسبت به آنان که دروس فوق را نگذرانده‌اند، از نگرش دینی مطلوب‌تری برخوردار می‌باشند.

۳. بررسی فرضیه‌های تحقیق

فرضیه اول: میزان تأثیرگذاری آموزش دروس معارف اسلامی بر نگرش دینی دانشجویان تحت تأثیر ویژگی‌های فردی است.

شایان ذکر است ویژگی‌های فردی (به عنوان متغیرهای تعدیل‌کننده) شامل هشت متغیر سن، نوع جنس، وضع تأهل، وضعیت اشتغال، رشته تحصیلی، ترم تحصیلی، نوع مذهب و میزان مذهبی بودن پاسخگو می‌شود که با استفاده از تحلیل واریانس عاملی، اثر هر یک از متغیرهای فوق و هر یک از متغیرهای مستقل بر روی متغیر وابسته مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان می‌دهد که کنش متقابل:

- سن با دروس معارف اسلامی (۲) و متون اسلامی؛

- نوع جنس با دروس معارف اسلامی (۱) و تاریخ اسلام؛

- و رشته تحصیلی با دروس معارف اسلامی (۲)، اخلاق و تربیت اسلامی، متون

اسلامی و تاریخ اسلام در سطح ۰/۰۵ معنی‌دار است. در توضیح بیشتر آنچه گفته شد باید اظهار داشت:

۱. درس معارف اسلامی (۲) باعث افزایش نگرش دینی گروه سنی ۱۹-۲۰ و ۲۱-۲۲

شده است، درحالی‌که مابقی گروه‌های سنی نتیجه معکوس را نشان می‌دهد؛ یعنی درس معارف (۲) موجب کاهش نگرش دینی دانشجویان نمونه شده است.

۲. درس متون اسلامی موجب افزایش نگرش دینی گروه‌های سنی ۲۱-۲۲ و ۲۵-۲۶

شده، اما در سایر گروه‌های سنی کاهش نگرش دینی را دربرداشته است.

۳. گذراندن دو درس معارف اسلامی (۱) و تاریخ اسلام بر نگرش دینی زنان تأثیر

مستقیم داشته ولی بر نگرش دینی مردان تأثیر معکوس داشته است.

۴. دروس معارف اسلامی (۲)، اخلاق و تربیت اسلامی، متون اسلامی و تاریخ اسلام

در رشته‌های علوم انسانی و علوم پایه موجب افزایش نگرش دینی دانشجویان شده اما در سایر رشته‌ها، کاهش نگرش دینی را به همراه داشته است. توجه: ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد، به دلیل طولانی شدن مقاله که می‌تواند خارج از حوصله خواننده محترم باشد، از درج جداول مربوط به فرضیه‌ها خودداری می‌گردد. علاقه‌مندان جهت کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند به اصل گزارش که در گروه علوم تربیتی مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه است مراجعه نمایند.

فرضیه دوم: میزان تأثیرگذاری آموزش دروس معارف اسلامی بر نگرش دینی دانشجویان تحت تأثیر وضعیت خانوادگی فرد است.

وضعیت خانوادگی فرد دربرگیرنده متغیرهای میزان تحصیلات والدین، شغل والدین، میزان درآمد خانوار و میزان مذهبی بودن خانواده پاسخگویان است. نتایج بدست آمده بیانگر آن است که کنش متقابل هریک از دروس معارف با وضعیت خانوادگی فرد پاسخگو در سطح $0/05$ معنی دار نمی‌باشد؛ بنابراین فرضیه فوق تأیید نمی‌گردد.

فرضیه سوم: میزان تأثیرگذاری آموزش دروس معارف اسلامی بر نگرش دینی دانشجویان تحت تأثیر شرایط محیطی است که در آن زندگی و تحصیل می‌کند. مقصود از شرایط محیطی، محل سکونت و نوع دانشگاه پاسخگویان است که در آنجا زندگی و یا تحصیل می‌کنند. از بین دو متغیر فوق، فقط کنش متقابل محل سکونت دانشجو با درس انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن در سطح $0/05$ معنی دار است؛ بدین ترتیب، درس انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن بر نگرش دینی دانشجویانی که قبل از ورود به دانشگاه در روستا زندگی می‌کرده‌اند تأثیر منفی گذارده است، اما در مورد سایر گروه‌ها تأثیر مثبت داشته است.

فرضیه چهارم: میزان تأثیرگذاری آموزش دروس معارف اسلامی بر نگرش دینی دانشجویان تحت تأثیر ارزیابی فرد از وضعیت سیاسی - اجتماعی است.

در بررسی حاضر، محقق با متغیر شرایط سیاسی - اجتماعی، تلاش می‌کند پیوند آموزش رسمی دروس معارف اسلامی را با نظام حاکم بر جامعه کنترل نماید. نتایج

حاصله نشان می‌دهد، کنش متقابل ارزیابی فرد از وضعیت سیاسی - اجتماعی با دروس اخلاق اسلامی و تاریخ اسلام در سطح ۰/۰۵ معنی‌دار است. مطابق جداول فوق، دانشجویانی که دروس اخلاق اسلامی و تاریخ اسلام را گذرانده و ارزیابی‌شان از وضعیت سیاسی - اجتماعی منفی است، نسبت به همه گروه‌های دیگر از نگرش دینی کمتری برخوردارند.

فرضیه پنجم: میزان تأثیرگذاری آموزش دروس معارف اسلامی بر نگرش دینی دانشجویان تحت تأثیر آموزش‌های دینی است که فرد به طور رسمی در سایر مراکز آموزشی دیده است.

آزمون تحلیل واریانس عاملی، بیانگر آن است که کنش متقابل متغیر آموزش‌های دینی (که فرد به طور رسمی در مراکز آموزشی غیر از دانشگاه و مدرسه دیده است) با درس تاریخ اسلام در سطح ۰/۰۵ معنی‌دار است؛ با این بیان که دانشجویانی که درس تاریخ اسلام را گذرانده و در دوره‌های آموزش رسمی دینی غیر از دانشگاه و مدرسه شرکت کرده‌اند، از نگرش دینی بهتری برخوردارند.

فرضیه ششم: میزان تأثیرگذاری آموزش دروس معارف اسلامی بر نگرش دینی دانشجویان تحت تأثیر استادان این دروس است.

متغیرهای مربوط به استاد شامل توانایی علمی، ویژگی‌های رفتاری و مهارت‌های استاد در امر تدریس است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که کنش متقابل متغیرهای مربوط به استاد با دروس معارف اسلامی (۱) و (۲)، اخلاق و تربیت اسلامی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، در سطح ۰/۰۵ معنی‌دار است؛ البته در توضیح بیشتر آنچه گفته شد باید اظهار داشت:

۱. دانشجویانی که دروس معارف اسلامی (۱) و انقلاب اسلامی را گذرانده و توانایی علمی استاد را خیلی مثبت ارزیابی کرده‌اند نسبت به سایر گروه‌ها از نگرش دینی مطلوب‌تری برخوردارند.

۲. همچنین آن دسته از پاسخگویانی که دروس معارف اسلامی (۲)، انقلاب اسلامی

و ریشه‌های آن را گذرانده و ویژگی‌های رفتاری استاد را مطلوب دانسته‌اند، نسبت به گروه‌های دیگر از نگرش دینی بهتری برخوردارند.
 ۳. و بالاخره دانشجویانی که دروس معارف اسلامی (۲)، اخلاق و تربیت اسلامی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن را گذرانده و ارزیابی‌شان از مهارت استاد در امر تدریس خیلی مثبت بوده است، در مقایسه با سایر گروه‌ها از نگرش دینی مطلوب‌تری برخوردارند.

۴. نتایج رگرسیون چند متغیره^۱

تا اینجا رابطه بین هریک از متغیرها و نگرش دینی دانشجویان مورد بررسی قرار گرفت. در تحلیل چند متغیره می‌خواهیم رابطه متغیرهای مستقل را همزمان بر روی متغیر وابسته بررسی کنیم. رگرسیون چندمتغیری به چندین روش گوناگون انجام می‌شود؛ یکی از این روش‌ها، روش گام به گام^۲ است که در آن قوی‌ترین متغیرها یک به یک وارد معادله می‌شوند و این کار تا زمانی ادامه می‌یابد که خطای آزمون معنی‌داری به ۵ درصد برسد.

در روش گام به گام، نگرش (باورها و رفتارهای) دینی دانشجویان به عنوان متغیر وابسته و ۲۸ متغیر (که در بررسی فرضیه‌ها به بحث پیرامون آنها پرداختیم؛ مانند: ویژگی‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی، و حتی مؤلفه‌های مربوط به دروس معارف اسلامی) به عنوان متغیرهای مستقل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

همان‌طوری که از جداول شماره ۳ و ۴ بر می‌آید، تحلیل رگرسیون تنها تا ۷ گام پیش رفته است، که در گام هفتم بر مبنای ضریب تعیین بدست آمده ($R^2 = 0/507$)، ۵۱ درصد تغییرات متغیر وابسته (نگرش دینی دانشجویان) به وسیله هفت متغیر شرایط مذهبی، ویژگی‌های رفتاری استاد، امورسیاسی - اجتماعی، ارزیابی از نقش خود، نوع دانشگاه (دانشگاه‌های وابسته به وزارت علوم)، ترم تحصیلی و درس معارف اسلامی (۲) تبیین می‌شود.

1. Multiple Regression
 2. Stepwise Method

جدول شماره ۳: نتایج آزمون رگرسیون چند متغیری

نسبت F	ضریب تعیین (R ²)	ضریب همبستگی رگرسیون (R)	گام / مدل
۷۵/۲۰۷	۰/۳۹۴	۰/۵۹۱	۱
۵۲/۰۷۳	۰/۴۰۷	۰/۶۳۸	۲
۳۸/۶۲۱	۰/۴۳۹	۰/۶۶۳	۳
۳۲/۱۶۹	۰/۴۶۵	۰/۶۸۲	۴
۲۷/۰۹۹	۰/۴۷۹	۰/۶۹۲	۵
۲۳/۸۸۴	۰/۴۹۴	۰/۷۰۳	۶
۲۱/۴۴۹	۰/۵۰۷	۰/۷۱۲	۷

به منظور قضاوت در مورد سهم و نقش هریک از هفت متغیر فوق در تبیین متغیر وابسته باید به مقادیر Beta مراجعه کرد؛ زیرا این مقادیر استاندارد شده بوده و امکان مقایسه و تعیین سهم نسبی هریک از متغیرها را فراهم می‌سازد. براساس بتای به دست آمده (در جدول ۴) سهم و نقش متغیرهای مستقل در تبیین متغیر وابسته به ترتیب اهمیت عبارتند از: شرایط مذهبی، ویژگی‌های رفتاری استاد، امور سیاسی - اجتماعی، ارزیابی از نقش خود، نوع دانشگاه، ترم تحصیلی و درس معارف اسلامی (۲).

جدول شماره ۴: جدول ضرایب Beta

متغیر	گام ۱	گام ۲	گام ۳	گام ۴	گام ۵	گام ۶	گام ۷
شرایط مذهبی	۰/۵۹۱***	۰/۵۴۹***	۰/۴۸۲***	۰/۴۷۵***	۰/۴۷۱***	۰/۴۶۷***	۰/۴۶۳***
ویژگی‌های رفتاری استاد	--	۰/۴۲۴***	۰/۳۴۲***	۰/۳۸۲***	۰/۳۷۷***	۰/۳۷۵***	۰/۳۷۹***
امور سیاسی - اجتماعی	--	--	۰/۳۳۶***	۰/۳۸۵***	۰/۳۸۸***	۰/۳۷۸***	۰/۳۸۰***
ارزیابی از نقش خود	--	--	--	۰/۳۶۲**	۰/۳۶۵**	۰/۳۶۴**	۰/۳۶۸**
نوع دانشگاه	--	--	--	--	۰/۱۳۴**	۰/۱۱۹**	۰/۱۰۳**
ترم تحصیلی	--	--	--	--	--	۰/۳۳۱**	۰/۰۸۷**
درس معارف اسلامی ۲	--	--	--	--	--	--	۰/۳۳۱**

*** در سطح ۹۹ درصد ؛ ** در سطح ۹۵ درصد

بحث و نتیجه‌گیری

در این بخش، ضمن بحث پیرامون نتایج بدست آمده، مفید به نظر می‌رسد که مروری داشته باشیم بر برخی از نتایج مطالعه سال ۱۳۸۰ که پیرامون گروه‌های آموزشی معارف اسلامی صورت پذیرفته است.

۱. همان طور که در جدول شماره ۱ آمده است، میانگین نمره پاسخگویان به ابعاد چهارگانه متغیر وابسته (یعنی نگرش دینی)، براساس نمره‌گذاری ۱ (کمترین نمره) تا ۵ (بیشترین نمره) از این قرار است:

بُعد انگیزشی = $3/74$ (یعنی در حد قوی و مثبت)

بُعد شناختی = $2/89$ (یعنی در حد متوسط و نامطلوب)

بُعد عاطفی (احساسی) = $4/07$ (یعنی در حد خیلی خوب و مثبت)

بُعد آمادگی برای عمل = $3/99$ (یعنی در حد خوب و مثبت)

مشاهده نمرات فوق، بیانگر آن است که بُعد عاطفی (با نمره $4/07$) از وضعیت مطلوب‌تری برخوردار است و این نتیجه برخلاف انتظار موردنظر مباحث نظری (براساس مبانی نظری تحقیق در بخش دوم) است؛ چراکه برخی از صاحب‌نظران، نگرش را نظام بادوامی از ارزشیابی‌ها، یا سازمان بادوامی از باورها دانسته‌اند؛ بدین معنا که شناخت‌های فرد درباره چیزی، از احساسات و شور او درباره آن چیز و از تمایلات او برای عمل نسبت به آن چیز تأثیر می‌پذیرد و از طرف دیگر تغییری که در شناخت شخص درباره چیزی رخ نماید، در احساسات او نسبت به آن و در آمادگی او برای عمل و رفتار نسبت به آن تأثیر می‌گذارند (ر.ک: کرچ و همکاران، ترجمه صناعی، ۱۳۴۷) و حال آنکه این تأثیرگذاری در نمرات بالا مشاهده نمی‌شود.

نکته دیگر درخصوص بالا بودن نمره عاطفی پاسخگویان که می‌توان آن را مثبت ارزیابی کرد این است که متولیان دروس معارف اسلامی می‌بایست از بُعد عاطفی دانشجویان استفاده نموده و به تقویت سایر ابعاد به ویژه بُعد شناختی مبادرت ورزند. اما متأسفانه تحلیل رگرسیون صورت گرفته نشان می‌دهد به غیر از درس معارف

اسلامی (۲) و همچنین توانایی علمی استاد، مابقی دروس و ویژگی‌های رفتاری و مهارت‌های استاد نقش مؤثری در تقویت نگرش دینی دانشجویان برجای نمی‌گذارد. در ادامه به منظور تأیید آنچه در سطور قبل گفته شد، به یکی از نتایج مطالعه سال ۱۳۸۰ (ارزشیابی گروه آموزشی معارف اسلامی از نقطه نظر مدیران) اشاره می‌شود. هدف از مطالعه مورد نظر در سال ۸۰ بررسی نگرش مدیران ارشد (یعنی رؤسا، معاونین آموزشی، معاونین پژوهشی و مدیران گروه‌های آموزشی) دانشگاه‌ها نسبت به گروه‌های آموزشی معارف بوده است. روش جمع‌آوری اطلاعات در آن تحقیق «مصاحبه» بوده که با ۱۰۱ نفر از مدیران ارشد دانشگاه‌های سراسر کشور (دانشگاه آزاد اسلامی و وزارتخانه‌های بهداشت و علوم) صورت پذیرفت.

نتایج بدست آمده درخصوص ارزیابی مدیران ارشد دانشگاه‌ها از دانشجویان نشان می‌دهد، از نظر پاسخگویان اطلاعات دینی دانشجویان در حد کم می‌باشد. در عین حال، از گرایش دینی خوبی برخوردار بوده و به رفتارها و مناسک مذهبی پای‌بند هستند، اگرچه ظاهرشان نشان‌دهنده این امر نیست. همچنین به اعتقاد افراد مورد مطالعه، انگیزه دانشجویان برای یادگیری دروس معارف بسیار بالاست و ارزش زیادی برای این دروس قائلند، با این شرط که استادان بتوانند با پاسخگویی مناسب و همچنین رفتارهای شایسته و منطقی، انگیزه آنان را تقویت نمایند؛ زیرا بسیار مشاهده شده که دانشجویان با گذشت زمان، انگیزه خود را از دست می‌دهند و اساسی‌ترین علت آن برخوردهای ناصواب استادان است (یوسفی‌لویه، ۱۳۸۰، ص ۲۰۱).

۲. اغلب دانشجویان معتقدند که استادان دروس معارف از توانایی علمی بالا، ویژگی‌های رفتاری خوب و مهارت‌های لازم برخوردار هستند. البته توانایی علمی آنان نسبت به دو ساخت دیگر (ویژگی‌های رفتاری و مهارت) وضعیت مطلوب‌تری دارد؛ به گونه‌ای که در تحلیل رگرسیون انجام شده توانایی علمی استاد به عنوان پنجمین متغیر مستقل در تبیین متغیر وابسته نقش داشته است. حال اگر به نتایج مطالعه سال ۱۳۸۰ (ارزشیابی گروه آموزشی از نظر ۲۰۳۶ دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی و دانشگاه‌های وابسته به وزارت بهداشت و وزارت علوم در سراسر کشور) مراجعه نماییم، درمی‌یابیم

که اکثر دانشجویان در آن مطالعه معتقد بودند که استادان دروس معارف از توانایی علمی زیاد برخوردار نبوده، روش تدریس قوی و کارآمد ندارند، برای دانشجویان ارزش زیادی قائل نیستند و خیلی به آراستگی ظاهری توجه ندارند (یوسفی لویه، ۱۳۸۰، ص ۲۳۲).

۳. مشاهده جدول شماره ۱ پیرامون گذراندن یا نگذراندن دروس معارف اسلامی (به تفکیک هردرس) و رابطه آنها با نگرش دینی دانشجویان مبین این واقعیت است که: - دروس معارف اسلامی (۱) و (۲) نسبت به سایر دروس از اهمیت بیشتری برخوردارند؛ چراکه گذراندن دروس فوق بر نگرش دینی دانشجویان تأثیر مثبت می‌گذارد، هرچند این تأثیر کم و ناچیز است.

- اختلاف میانگین نمره‌های نگرش دینی افراد مورد مطالعه درخصوص گذراندن یا نگذراندن هریک از دروس معارف اسلامی و مقایسه اختلاف نمره‌ها، می‌تواند بیانگر اهمیت این دروس باشد؛ بدین ترتیب از آنجا که اختلاف میانگین نمره نگرش دینی پاسخگویان در درس معارف اسلامی (۲)، ۰/۰۹ و اختلاف میانگین نمره نگرش دینی آنان در درس تاریخ اسلام ۰/۰۷- است، می‌توان گفت درس معارف اسلامی (۲) بیشترین و درس تاریخ اسلام کمترین اهمیت را در تقویت نگرش دینی افراد نمونه داشته است. انجام تحلیل رگرسیون چند متغیری نیز، این مطلب را درخصوص درس معارف اسلامی (۲) تأیید می‌کند.

- همان‌طور که در بند قبل گفته شد احتمالاً درس تاریخ اسلام کمترین تأثیر را در نگرش دینی دانشجویان دارد. مقایسه این مطلب با مطالعه سال ۱۳۸۰ (ارزشیابی گروه آموزشی معارف از نقطه نظر دانشجویان) حاکی از آن است که محتوای آموزشی درس متون اسلامی بهبود یافته است؛ چرا که در سال ۸۰ پیرامون اهمیت دروس معارف (با طرح سؤال: فرض کنید که دروس معارف از ۱۲ واحد به ۸ واحد کاهش یابد، در این صورت حذف کدام یک از دروس بهتر است)، اغلب دانشجویان پاسخگو درس متون اسلامی را نسبت به دروس دیگر کم اهمیت تشخیص داده و لذا موافق حذف آن بودند (یوسفی لویه، ۱۳۸۰، ص ۱۲۰). در یک نگاه کلی می‌توان اولویت و اهمیت دروس

معارف در دومطالعه سال ۸۵ (پژوهش حاضر) و سال ۸۰ را در جدول زیر مشاهده نمود.

جدول شماره ۵: اهمیت دروس معارف اسلامی از منظر دانشجویان

سال ۸۰		سال ۸۵	
درس	اولویت	درس	اولویت
معارف اسلامی ۱	۱	معارف اسلامی ۲	۱
اخلاق اسلامی	۲	معارف اسلامی ۱	۲
تاریخ اسلام	۳	متون اسلامی	۳
معارف اسلامی ۲	۴	انقلاب اسلامی و	۴
انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن	۴	ریشه‌های آن	۴
متون اسلامی	۵	اخلاق اسلامی	۵
	۶	تاریخ اسلام	۶

۴. در پژوهش حاضر، اغلب یعنی ۴۴/۴ درصد دانشجویان به آینده شغلی خود خوش‌بین و ۲۵/۴ درصد بدبین و ناامید هستند؛ درحالی‌که نتایج مطالعه سال ۸۰ نشان می‌دهد میزان خوش‌بینی ۸/۷ درصد و بدبینی ۶۰/۹ درصد بوده است (یوسفی لویه، ۱۳۸۰، ص ۱۰۱). آمار به دست آمده، اگرچه حاکی از بهبود امید به آینده دانشجویان است؛ اما در عین حال این خدشه نیز می‌تواند بر آن وارد گردد که جامعه آماری پژوهش حاضر، دانشجویان دانشگاه‌های استان تهران است و جامعه آماری پژوهش سال ۸۰، دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور بوده است. بنابراین، مقایسه فوق و همچنین دیگر مقایسه‌ها در سطور قبل، منطقی به نظر نمی‌رسد. در پاسخ به این ایراد، نگارنده متذکر می‌شود در مطالعه سال ۸۰، پایین‌ترین نمره ارزشیابی گروه آموزشی معارف و همچنین امید به آینده، اختصاص به منطقه یک، یعنی استان تهران داشت. بنابراین وقتی استان تهران در آن زمان، پایین‌ترین نمره را کسب کرده بود، اما در پژوهش حاضر وضعیت بهتری را احراز نموده است، می‌توان اظهار داشت که ممکن است استان‌های دیگر نیز وضعیت بهتری داشته باشند؛ اگرچه این نتیجه‌گیری نمی‌تواند صد در صد درست و قابل تعمیم باشد.

۵. همان‌طور که در جدول شماره ۶ آمده است، میانگین نمره نگرش دینی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی نسبت به دانشگاه‌های وابسته به دو وزارت علوم و بهداشت بیشتر است. همچنین میزان پراکندگی نمرات نیز کمتر می‌باشد، و این مطلب توسط آزمون تحلیل واریانس تأیید شده است. بنابراین می‌توان اظهار نمود دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی در سطح استان تهران از نگرش دینی مطلوب‌تری برخوردار می‌باشند؛ اگرچه این نتیجه‌گیری با تجربه روزمره و درک رایج ما سازگاری ندارد. شایان ذکر است نتایج به‌دست آمده در پژوهش سال ۱۳۸۰ بیانگر آن است که دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی در مقایسه با سایر دانشگاه‌ها، بالاترین نمره را به گروه آموزشی معارف داده‌اند و این خود، نشان‌دهنده میزان رضایت آنان از دروس معارف و کارکنان گروه آموزشی به ویژه استادان یا اعضای هیأت علمی است. البته آزمون تحلیل واریانس، تفاوت میان نمره‌های ارزشیابی دانشگاه‌های مورد نظر را معنی‌دار ندانسته است (یوسفی‌لویه، ۱۳۸۰، ص ۱۳۷).

جدول شماره ۶:

میانگین و انحراف معیار نمره‌های نگرش دینی پاسخگویان برحسب نوع دانشگاه

انحراف معیار	میانگین	فراوانی	نوع دانشگاه
۰/۴۹۰	۳/۶۸	۷۶۶	دانشگاه آزاد اسلامی
۰/۵۳۵	۳/۶۳	۷۲۸	دانشگاه‌های وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
۰/۵۵۳	۳/۵۵	۱۴۲	دانشگاه‌های وابسته به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی
۰/۵۱۷	۳/۶۴	۱۶۳۶	کل

منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۵). ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. انتشارات جامی و نیلوفر.
- آری، دانالد. جیکوبز، لوسی چسر. رضویه، اصغر (۱۳۸۰). *روش تحقیق در تعلیم و تربیت*، ترجمه وازگن سرکیسیان، مینو نیکو و ایما سعیدیان. تهران: مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۷۶). *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.
- تیلیش، پل. (۱۳۷۶). *الهیات فرهنگ*، ترجمه مراد فرهادیان و فضل‌الله پاکزاد، تهران: طرح نو.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۵). *فلسفه دین*، دفتر نخست، تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه.
- جلالی مقدم، مسعود (۱۳۷۹). *درآمدی به جامعه‌شناسی دین و آراء جامعه‌شناسان بزرگ دین*. تهران: نشر مرکز.
- جیمز، ویلیام (بی‌تا). *دین و روان*، ترجمه مهدی قائنی. بی‌نا.
- راسخ، شاپور (۱۳۵۰). *تعلیم و تربیت در جهان امروز: از نظر جامعه‌شناسی، اقتصاد و برنامه‌ریزی*، تهران: امیرکبیر.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۶). *توسعه و تضاد*، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- سیف، علی اکبر (۱۳۷۹). *روش‌های اندازه‌گیری و ارزشیابی آموزشی*، تهران: نشر دوران.
- طباطبایی، سید محمدحسین (بی‌تا). *خلاصه تعالیم اسلام*، قم: مرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی.
- کراسکیان موجمباری، آدیس (۱۳۸۰). *تدوین و هنجاریابی پرسشنامه هویت دینی نوجوانان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته سنجش و اندازه‌گیری. چاپ نشده.
- دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز: دانشکده روان‌شناسی و علوم اجتماعی.
- کرچ، دیوید. کراچفیلد، ریچارد. اس. و بلاکی، اجرتون، ال (۱۹۶۲). *فرد و اجتماع*، ترجمه محمود صناعی (۱۳۷۴)، تهران: انتشارات زوار.

- کریمی، یوسف (۱۳۷۹). *نگرش و تغییر نگرش*، تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
- کوزر، لیوئیس (۱۳۵۸). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- گروه آموزشی معارف اسلامی در آئینه قوانین و مقررات (بی تا)، قم: مجمع گروه‌های معارف اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی «انسان و ایمان»*، جلد اول، تهران: انتشارات صدرا.
- یوسفی لویه، وحید (۱۳۷۸). *مطالعه مقدماتی جایگاه معارف دینی در دانشگاه‌ها*. قم: شورای منطقه یک مجمع گروه‌های معارف.
- یوسفی لویه، وحید (۱۳۸۰). *جایگاه گروه آموزشی معارف اسلامی در دانشگاه*، قم: انتشارات مشرقین.

Oppenheim A.N. (1966). *Questionari Design And Attitude Measurement*, Newyork.

On-line:

1.Changing and Measuring Attitude by Thomas R.Kobella (1 Apr 1989)

<http://www.narst.org/research/attitude.htm>

